جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

جهش در عرصه مخاطب سینمای ایران

سعید مستغاثی

بخش یکصدو چهل و یک

با چنین اوضاعی چهل و دومین جشنواره فیلم فجر هم به خوبی برگزار شد و ما باز هم تا نیمه‌های شب فیلم‌ها را می‌دیدیم و بررسی می‌کردیم تا به اکران نوروز ۱۴۰۲ رسیدیم که هیچ‌کس انتظار خاصی از آن نداشت!

با توجه به شرایط پر اضطرابی که اهالی سینما در جشنواره فیلم فجر چهل و دوم پشت سر گذاردند و فیلمنامه‌هایی که مدتی به دلیل ترس و وحشت و ارعاب ایجاد شده توسط حضرات آزادیخواه! پشت در شورای پروانه ساخت بلوکه شده بود، برای اکران نوروزی که می‌بایست دوران برو و بیا و رونق سینما باشد، به دلیل همان بگیر و ببندها و ارعاب و وحشت جاری، پیش‌بینی مثبتی در میان نبود. تا اینکه چند فیلم با رایزنی‌های زیاد و با تضمین‌های مختلف به شورا آمد، ضمن اینکه به دلیل تقارن نوروز با ماه مبارک رمضان، عده‌ای هم فیلم‌های خود را برای اکران عید فطر نگه داشتند.

خوشبختانه با تنوعی که در ارائه فیلم‌های نوروزی وجود داشت، با استقبال و فروش غیر قابل تصوری مواجه شدند، خصوصا فیلم کمدی «فسیل» که بعداً رکورد فروش در تاریخ سینمای ایران را شکست. این در حالی بود که در کنار فیلم «فسیل»، فیلم به اصطلاح اجتماعی و خوش ساخت «ملاقات خصوصی» و فیلم قابل تأمل «غریب» درباره شهید بروجردی هم اکران شد که قابلیت فروش بالا را داشتند اما طبیعی این بود که به پای «فسیل» نرسند. چرا؟ چرا طبیعی بود؟

گرایش مخاطب به کمدی در بحران‌های اجتماعی

طبیعی بوده و هست که در شرایط خاص و پس از بحران‌های اجتماعی، مردم تمایل بیشتری به شادی و خنده و مفرح کردن اوقات داشته باشند، این در سینمای غرب هم سابقه داشت که بعد از پشت سر گذاردن ۶ سال جنگ جهانی دوم، رغبت مردم به تماشای فیلم‌های کمدی بسیار بیشتر از سایر آثار سینمایی بود. طبعاً بعد از چند سال سر و کله زدن با بحران هراسناک کرونا و بعد از آن، التهابات پاییز ۱۴۰۱، دیگر کمتر کسی حال و حوصله داشت حتی در سالن سینما هم با مصیبت وگریه مواجه شود، ولو مسائل به اصطلاح اجتماعی و واقعیات جامعه باشد.

مردم می‌خواستند حتی برای دو ساعت از مصائبی که‌گریبانگیرشان شده بود، خلاص گردیده و به کمدی و خنده پناه ببرند. این اساساً ربطی به تعداد و کیفیت فیلم‌های کمدی یا به اصطلاح اجتماعی و دیگر گونه‌ها نداشت. چنانکه در طول سال‌های قبل و بعد هم به همین منوال بود، چنانکه در دوران شورای پروانه ساخت، برای حدود ۳۰۰ فیلم پروانه ساخت صادر شد که از میان آنها تنها ۳۰ فیلم یعنی ۱۰ درصد در گونه سینمای کمدی می‌گنجیدند و بقیه یعنی ۲۷۰ فیلم متعلق به دیگر انواع سینمایی می‌شدند.

آنچه در این میان همواره تعیین‌کننده است، ذائقه تماشاگر است و تمایل تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار که اغلب براساس همان ذائقه حرکت می‌کنند و طبیعی است وقتی می‌بینند و تجربه می‌کنند که تماشاگر از فیلم‌های کمدی بیشتر از سایر انواع سینما استقبال می‌کند، به سمت تولید این دست آثار بروند.

به هر حال سال ۱۴۰۲ با رونق سینما آغاز شد و روز به روز بر آن رونق افزوده شد، سینمای ایران از روزهای بحرانی کرونا و پاییز ۱۴۰۱ عبور کرده بود و حالا به تدریج فیلمسازان مختلف به میدان بازگشته و فیلمنامه می‌آوردند و برای تولید اقدام می‌نمودند.

فیلم‌های بسیاری در سال ۱۴۰۲ ساخته شد و جشنواره آن سال، جشنواره تقریباً پر و پیمانی بود که انواع و اقسام فیلم از فیلمساز قدیمی و جدید و جوان و پیر، ازکمدی و کودک و خانوادگی و انیمیشن و حادثه‌ای و فانتزی و تاریخی و به اصطلاح اجتماعی در آن به چشم می‌خورد.

... رنج دوران بردیم!

به هر حال طی این دوره سه ساله، در شورای پروانه نمایش، بیش از ۲۵۰ فیلم را دیدیم که بعضاً (خصوصاً در هنگامه جشنواره فیلم فجر) از صبح تا پاسی از نیمه شب به تماشا و بررسی فیلم‌ها مشغول بودیم تا جایی که گاهی برخی اعضاء معترض می‌شدند و البته مثل فیلمنامه‌ها، تعداد فیلم‌های قابل دیدن بسیار اندک بود و آثار کسالت‌بار و غیر سینمایی بلکه ضد سینمایی و زجرکش‌کننده چه بسیار!

و چه رنجی کشیدیم و چه اوقاتی را بابت تماشای آنها تحمل کردیم! مانند روزهای جشنواره نبود که اگر فیلمی خسته‌مان کرد، روی صندلی‌های گرم و نرم چرتی بزنیم یا از سالن بیرون برویم! برعکس باید خیلی سفت و سخت می‌نشستیم و به طور دقیق فیلم‌ها را جزء به جزء مشاهده می‌کردیم. تنها بنا به تدبیر حبیب آقای ایل‌بیگی (معاون اداره نظارت و ارزشیابی) و همچنین دکتر روح‌الله سهرابی (مدیرکل اداره نظارت بر نمایش) که سعی می‌کردند با پذیرایی خاص مانند سرو تخمه آفتابگردان و کدو و یا قهوه و چای و میوه از رنج دیدن ۱۰-۱۲ ساعته فیلم‌های یاد شده بکاهند! تماشای آنها میسر می‌شد!!

در تمام این دوره سعی‌مان رعایت قوانین جاریه بود و آیین‌نامه‌ای نظارت بر نمایش که در سال ۱۳۸۲ تصویب شده بود. سعی‌مان بر این بود که مانند شورای پروانه ساخت، آثاری که ارائه می‌شدند در ابتدا «فیلم» و «سینما» بوده و حداقل کف استاندارد سینما را رعایت کرده باشند.

و این موضوع هم براساس ماده ۱۴ آیین‌نامه نظارت بر نمایش داوری می‌گردید که آثار ضعیف به لحاظ ساختار سینمایی را نفی نموده بود و متأسفانه باید عرض کرد که اغلب آثاری که در این مدت دیدیم، مصداق همین ماده ۱۴ می‌شدند اما طرفه آنکه اغلب اعضای شورا، رقیق‌القلب و مهربان و اهل تسامح و تساهل بودند و علاوه‌بر نگرانی برای سرمایه‌ای که پای فیلم رفته، به روح و روان دست‌اندرکاران آن فیلم به خصوص نویسنده و کارگردان هم فکر می‌کردند که مثلا خدای ناکرده بر اثر مخالفت آنها، دچار آسیب و خدشه نگردد! به فکر پیشکسوتان و فیلمسازان و تهیه کنندگان قدیمی و بیمار هم بودند و....

فقط به قانون عمل کردیم

به نظرم تنها موردی که در این میان در نظر گرفته نمی‌شد، حال و حوصله و هوای تماشاگر سینما و سینمادار بود که با آن آثار شبه فیلم و ضد سینما، سرمایه‌های معنوی و مادی خود را از دست می‌دادند! اما در مورد انجام مواد قانونی آیین‌نامه، بعضاً مورد اعتراض قرار می‌گرفتیم که گویا سخت برخورد می‌کنیم، در حالی که ما تنها به آنچه دستورالعمل قانونمند برای تولیدات سینمایی در اختیارمان گذارده بودند عمل می‌کردیم تا از اعمال سلیقه و علائق شخصی دور شویم. آن هم آیین‌نامه‌ای که در سال ۱۳۸۲ یعنی در دولت دوم سید محمد خاتمی و حکومت مدعیان اصلاحات مصوب و ابلاغ شده بود!

متأسفانه در دوره‌های گذشته چندان به این آیین‌نامه عمل نشد و از همین روی ما که می‌خواستیم به مُر قانون عمل کنیم، مورد ایراد واقع می‌شدیم! قوانینی که در کشورهای دیگر به صورت‌ها و اشکال دیگری اعمال می‌گردد. مثلاً در ایالات متحده آمریکا با روش سختگیرانه درجه‌بندی، بخشی از مخاطبان را از دیدن یک فیلم محروم می‌سازند.

این قوانین آنچنان سختگیرانه است که فرضاً با یک دیالوگ خشونت‌بار یا ناشایست یا صحنه خشن و یا خلاف اخلاق (حتی با معیارهای خودشان) فیلم مربوطه دارای درجه‌بندی شده و تماشای آن برای گروه‌های سنی مختلف ممنوع می‌گردد.

نگاهی به سریال‌های جاسوسی و امنیتی در ایران و ارتباط با جنگ ۱۲روزه

جاسوسان و وطن‌فروش‌ها در دام درام

سریال‌های جاسوسی و امنیتی در ایران، از جمله «گاندو»، «خانه امن»، «وفا» و...، از زمان تولید و پخش، همواره مورد توجه عمومی و سیاسی قرار گرفته‌اند. این سریال‌ها به طور معمول با هدف نمایش اقتدار دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی و افشای شبکه‌های نفوذ و جاسوسی دشمن، به‌ویژه اسرائیل و آمریکا، ساخته می‌شوند. در بستر وقایع اخیر، از جمله «جنگ ۱۲روزه» بین ایران و اسرائیل در تابستان ۲۰۲۵، تحلیل این سریال‌ها می‌تواند پرتوهایی بر درک نگرش و رویکرد ایران در قبال تهدیدات امنیتی و نقش جاسوسان و نفوذی‌ها در چنین درگیری‌هایی بتاباند.

اقتدار و هوشمندی دستگاه‌های اطلاعاتی

تمامی این سریال‌ها به شکلی قهرمانانه، هوشمندی و توانایی‌های بالای نیروهای امنیتی ایران (وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه) را به تصویر می‌کشند. آنها قادرند پیچیده‌ترین توطئه‌ها را کشف و خنثی کنند و جاسوسان دشمن را به دام بیندازند. این نمایش، هدف تقویت روحیه ملی و اعتماد عمومی به این نهادها را دنبال می‌کند. «گاندو» به طور خاص در این زمینه بسیار پررنگ است و به صورت مستقیم به پرونده‌های واقعی یا الهام‌گرفته از واقعیت می‌پردازد، که این امر به افزایش حس اعتبار و جدیت دراماتیک آن کمک می‌کند.

خطر نفوذ و جاسوسی

نفوذ و جاسوسی به عنوان یک تهدید دائمی و جدی علیه امنیت ملی ایران مطرح می‌شود. این نفوذها نه‌تنها در حوزه‌های نظامی و هسته‌ای، بلکه در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و حتی اجتماعی نیز به تصویر کشیده می‌شوند. سریال‌ها تلاش می‌کنند تا پیچیدگی روش‌های دشمن در جذب و به کارگیری عوامل داخلی را نشان دهند. شخصیت‌های نفوذی اغلب افرادی هستند که از ضعف‌های مالی، اعتقادی یا عاطفی خود بهره‌برداری می‌شوند و در نهایت به ابزاری در دست دشمن تبدیل می‌گردند.

خرابکاری و ترور

بسیاری از این سریال‌ها به موضوع خرابکاری‌های صنعتی، ترور دانشمندان هسته‌ای یا شخصیت‌های مهم، و ایجاد ناآرامی‌های داخلی می‌پردازند. این روایت‌ها بر این باور استوارند که دشمن از طریق نفوذ و عملیات پنهانی، قصد آسیب‌رساندن به زیرساخت‌ها و توانایی‌های راهبردی ایران را دارد. این موضوع، به‌ویژه پس از ترور دانشمندان هسته‌ای و حوادثی در تاسیسات هسته‌ای ایران، اهمیت بیشتری یافته است.

ماهیت فراملی تهدیدات

سریال‌هایی مانند «خانه امن» و «ماتادور» فراتر از تهدیدات سنتی جاسوسی، به پدیده تروریسم بین‌المللی و گروه‌های تکفیری نیز می‌پردازند و ارتباط آن‌ها با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی را به تصویر می‌کشند. این رویکرد، دایره تهدیدات امنیتی را گسترده‌تر نشان می‌دهد و بر ضرورت هوشیاری در برابر تمامی جریانات ضدایرانی تأکید می‌کند.

نقش جاسوس‌ها و نفوذی‌ها در جنگ ۱۲روزه

یکی از بخش‌های قابل بررسی در حملات رژیم صهیونیستی به ایران طی جنگ ۱۲روزه امسال و به‌ویژه در زمینه به شهادت‌رساندن غیرنظامیان، زنان و کودکان، نقش‌آفرینی جاسوس‌ها و نفوذی‌هاست. مسئله‌ای که از سال‌ها قبل، سوژه سریال‌های امنیتی در ایران بوده است.سریال‌های ایرانی همواره بر این نکته تأکید دارند که دسترسی دشمن به چنین اطلاعاتی تنها از طریق عوامل داخلی و نفوذی ممکن است.

بخشی از جنگ‌های مدرن، شامل خرابکاری‌های سایبری و فیزیکی است. این نوع عملیات‌ها، چه از طریق نفوذ سایبری به شبکه‌ها و سیستم‌های کنترل و فرماندهی، و چه از طریق کارگزاری عوامل درونی برای انجام خرابکاری فیزیکی در تأسیسات کلیدی، نیازمند نقش فعال نفوذی‌ها و جاسوسان است.

سریال‌هایی مانند «گاندو» و «خانه امن» بارها به داستان‌هایی شبیه این پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه عوامل دشمن با استفاده از موقعیت خود می‌توانند به اطلاعات یا دسترسی به زیرساخت‌ها دست یابند.

اگرچه جنگ ۱۲روزه در ابعاد نظامی خارجی بود، اما هر درگیری خارجی پتانسیل ایجاد ناامنی‌های داخلی را دارد. جاسوسان و نفوذی‌ها می‌توانند با انتشار اخبار دروغ، شایعه‌سازی، و تحریک اختلافات قومی یا مذهبی، به بی‌ثباتی داخلی دامن بزنند و تمرکز نیروهای امنیتی را از جبهه خارجی منحرف کنند.

اگرچه در جریان این جنگ، ناامنی داخلی نداشتیم، اما این به معنای عدم تلاش دشمن برای ایجاد آن نیست. سریال‌های امنیتی ایرانی اغلب به این بُعد از فعالیت‌های جاسوسی، یعنی جنگ نرم و تهاجم فرهنگی، نیز می‌پردازند. سریال «تمام‌رخ»، وطن‌فروشی و تروریسم اقتصادی با هدف ایجاد ناامنی داخلی تولید و به نمایش درآمد.

ترور فرماندهان و دانشمندان عالی‌رتبه در جریان جنگ ۱۲روزه، بار دیگر نقش نفوذی‌ها را پررنگ می‌کند. این نوع عملیات‌ها نیازمند اطلاعات دقیق از محل استقرار، برنامه‌های روزانه و تدابیر امنیتی این افراد است. این اطلاعات به‌ندرت بدون کمک عوامل نفوذی به دست می‌آید. سریال‌ها نشان می‌دهند که چگونه دشمن تلاش می‌کند تا با هدف قراردادن چهره‌های کلیدی، به روحیه مقاومت و توانایی‌های استراتژیک کشور ضربه بزند. سریال‌هایی چون «صبح آخرین روز»، «ناریا» و... به موضوع ترور دانشمندان توجه کرده‌اند.

به طور کلی، سریال‌های جاسوسی و امنیتی ایرانی، هرچند با اهداف تبلیغاتی و تقویت وجهه نهادهای اطلاعاتی ساخته می‌شوند، اما بازتابی از نگرانی‌ها و تهدیدات واقعی است که از منظر جمهوری اسلامی، امنیت ملی را هدف قرار داده‌اند. «جنگ ۱۲روزه» فرضی با اسرائیل، مؤید اهمیت موضوع نفوذ، جاسوسی و خرابکاری است. این سریال‌ها، به‌ویژه پس از وقایعی مانند این جنگ، می‌توانند به عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی عمومی نسبت به روش‌های دشمن و ضرورت هوشیاری در برابر عوامل نفوذی عمل کنند. به طور کلی، این آثار بر این پیام تأکید دارند که «جنگ اطلاعاتی» به اندازه جنگ نظامی واقعی، حیاتی و تعیین‌کننده است و در آن، نقش جاسوس‌ها و نفوذی‌ها به مثابه تیغ دو لبه‌ای عمل می‌کند که می‌تواند سرنوشت یک درگیری را تغییر دهد. هرچند که در این سریال‌ها، همواره توانایی‌های داخلی در مقابله با این تهدیدات برجسته می‌شود، اما وقوع چنین رویدادهایی در دنیای واقعی، نیاز به بازبینی و تقویت ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

نگاهی به فیلم «داینا‌سور»

زنگ خطر!

احمد سیمای عراقی

در روزهایی که سینمای ایران با چالش‌های عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کند فیلم «داینا‌سور» به کارگردانی مسعود اطیابی، بار دیگر بحث «سینمای بدنه» و کارکرد آن در اقتصاد سینما را داغ کرده است. اطیابی که پیشینه‌ای طولانی در ساخت آثار کمدی دارد، این‌بار نیز با همان فرمول «تولید برای مصرف و مصرف برای تولید» به میدان آمده؛ فرمولی که به مثابه الاکلنگی عمل می‌کند که اگر تعادل آن به‌هم بخورد، تهیه‌کنندگان ورشکسته می‌شوند، اقتصاد سینما به بحران می‌رود و سینماها تغییر کاربری می‌دهند. اما «داینا‌سور» در این چرخه چه می‌کند؟

موتور محرکه یا عامل انحطاط؟

سینمای بدنه، اگرچه به ظاهر موتور محرکه اقتصاد سینماست، اما در نبود یک برنامه‌ریزی فرهنگی صحیح و توجه به زیرساخت‌ها، می‌تواند به عامل انحطاط و سقوط بدل شود. توزیع ناعادلانه سالن‌های سینما در کلان‌شهرها، به‌خصوص در تهران، مصداق بارز این بی‌توجهی است. نگاه مادی‌گرایانه در تولید هنری، سایه خود را بر همه‌چیز افکنده است. این رویکرد، در تضاد کامل با سیر تعالی فرهنگی است. متاسفانه امروز، حوزه فرهنگ در کشور ما از قطار پیشرفت جا مانده است، چراکه همه چیز تحت‌الشعاع پول و پروپاگاندا قرار گرفته است.

تکرار مکررات با طعم کمدی!

«داینا‌سور» درونمایه‌ای آشنا و تکراری دارد: «رضا داینا‌سور» با بازی پژمان جمشیدی، قلیان‌فروش آنلاین است و با دوست صمیمی خود، امیر جعفری، وارد ماجرائی می‌شود که در نهایت او را به یک باند بزرگ توزیع موادمخدر می‌رساند. مضمون اصلی فیلم، اعتیاد و پیرنگ داستانی مرتبط با آن است که با چاشنی سوءتفاهم، بزن‌وبکوب و عنصر تصادف، به شکلی کاریکاتوری به تصویر کشیده شده است. حضور زوج کمدین، استفاده از آهنگ‌های نوستالژیک و تکیه‌کلام‌های تکراری، همگی نشان از مسیری است که سینمای کمدی ما در پیش گرفته است.

یکی از معضلات اصلی سینمای کمدی امروز، تکیه افراطی بر «کمدی کلامی» است که به اشتباه «طنز» نامیده می‌شود. این نوع کمدی که مبتنی بر تعارض ذاتی، معنایی، رفتاری و کلامی است، در تلویزیون به دلیل ابعاد کوچک‌تر صفحه و اتمسفر حاکم، به میزان بیشتری برای خنده نیاز دارد (مانند بازی جواد انصافی یا قدرت‌الله رشیدی). اما در سینما، به دلیل ابعاد پرده و اتمسفر حاکم، با میزان کمتری قابل دستیابی است.

با ورود بازیگرانی چون پژمان جمشیدی به سینما، این فرآیند دچار تغییر شده و با ضعیف‌ترین موضوع، خنده حاصل می‌شود. جملاتی مانند «شما یک موس عقب افتادیم» که باعث خنده تماشاگر می‌شود، نشانه‌ای از افول سطح کیفی کمدی است. این اتفاق به دلیل عدم استفاده صحیح از لوازم کمدی رخ می‌دهد و تبدیل به رویه‌ای نادرست شده است که حتی تیپ‌سازی را هم زیر سؤال برده است. رفتارهای تکراری، تکیه‌کلام‌ها، حرکات و سکنات، همه باعث شده‌اند تا او را تکراری بدانیم.

سؤال بزرگی که ذهن را درگیر می‌کند این است که چرا هیچ‌چیز در جای خود نیست؟ چرا یک فوتبالیست تبدیل به بازیگر اول سینمای بدنه می‌شود و یک بازیگر تبدیل به شومن؟ چرا یک شومن مجری می‌شود و یک مجری فعال سیاسی؟ این مرزبندی‌های مخدوش، به معضل سلبریتی‌سالاری دامن زده است. سکانس بحث‌برانگیز «مستر قلیان» که می‌گوید اگر اسم ما و شماره را تکرار کنی، پاداش می‌گیری، به تنهائی بار فیلم را به دوش می‌کشد و یادآور مهران مدیری است که برندهای معروف را تبلیغ می‌کرد، یا محسن تنابنده که مدام تلویزیون را می‌کوبد، اما از «پایتخت» دل نمی‌کند.

چرا بازیگران فکر می‌کنند الگوی ما هستند و می‌توانند در تمام موضوعات، بدون تخصص و سررشته اظهار نظر کنند؟ اگر تخصص داشتند، «کوروش کمپانی» شکل نمی‌گرفت! تبیین جایگاه بازیگر، مجری و فوتبالیست می‌تواند در تغییر نگاه جامعه راهگشا باشد. سینمایی «داینا‌سور» و آثاری از این دست، زنگ خطری جدی برای آینده سینمای ایران است. تا زمانی که نگاه فرهنگی جایگزین نگاه صرفاً اقتصادی به سبک بساز و بندازی نشود و مرزهای تخصص و رسالت هر قشر مشخص نگردد، امید چندانی به تعالی و پیشرفت سینما نخواهد بود.

هالیوود زیر ذره‌بین

نگاهی به فیلم «شام آخر» و انیمیشن «شاه شاهان»

اوانجلیست‌ها در انتظار پادشاه

فاطمه قاسم آبادی

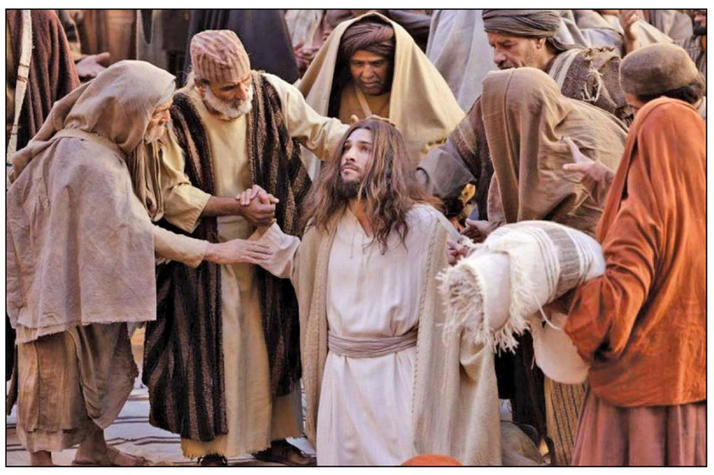

در تفکرات مسیحیان اوانجلیست، بازگشت حضرت مسیح(ع) و به اصطلاح تولد دوباره او به عنوان پادشاه روی کره زمین، به جنگ‌های آخرالزمانی گره خورده است و طبق تفکرات این فرقه از مسیحیت که زیرشاخه پروتستان‌ها هستند، برعکس دیگر مسیحیان، یهودیان قوم برگزیده خداوند هستند!

در حال حاضر مدتی می‌شود که در سریال‌ها و برخی فیلم‌های هالیوودی، روی موضوع بازگشت حضرت مسیح(ع) به عنوان پادشاه، تاکید زیادی شده است. در این ساخته‌ها که معمولا از روی کتاب مقدس یا همان عهد جدید، داستان زندگی حضرت عیسی(ع) به تصویر کشیده می‌شود، همیشه امید به بازگشت او مطرح است.

فیلم «شام آخر» ساخته «مائورو بورلی» و انیمیشن «شاه شاهان» ساخته «سئونگ هو جانگ»، هر دو محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا هستند و زندگی حضرت عیسی(ع) را با توجه به کتاب عهد جدید بررسی می‌کنند.

داستان کتاب مقدس

داستان فیلم «شام آخر» و انیمیشن «شاه شاهان»، به صورت کلی زندگی حضرت عیسی(ع) و حواریونش را به تصویر می‌کشد.

در انیمیشن «شاه شاهان»، مخاطبین چارلز دیکنز را می‌بینند که به خاطر اتفاقاتی تصمیم می‌گیرد داستان کوتاه «زندگی سرور ما» را بنویسد.

ماجرا از جایی شروع می‌شود که «والتر» پسر پُرجنب‌وجوش دیکنز باعث می‌شود تا پدرش داستان حضرت مسیح را برای او بیان کند و در روند این داستان گویی، والتر با حواریون احساس همذات‌پنداری می‌کند و در نهایت هم توسط حضرت عیسی از غرق شدن نجات پیدا می‌کند... در فیلم «شام آخر» اما همه‌چیز به‌شدت جدی است. حضرت عیسی و حواریون ثانیه‌به‌ثانیه به شب آخر نزدیک می‌شوند و طبق روند فیلم، بالاخره خیانت رخ می‌دهد و بقیه اتفاقات موبه‌مو می‌افتند و درنهایت هم حضرت عیسی بعد از به صلیب کشیده شدن، باز زنده می‌شود و به سمت حواریون می‌آید و به آنها در مورد آینده و بازگشتش به عنوان پادشاه بشارت می‌دهد...

در انتظار بازگشت پادشاه

در هالیوود و مخصوصا در یک دهه اخیر، بیشتر پیامبران به صورت پادشاهان به تصویر کشیده شده‌اند و نه پیامبر الهی که دارای معصومیت هستند و بری از هرگونه گناه!

البته که این نوع نگاه به پیامبران الهی به دلیل نگاه قالب و صهیونیستی به پیامبران است که تا جایی که بتواند، رابطه آنها را با خداوند انکار می‌کند!

برای مثال حضرت سلیمان قبل از اینکه پادشاه بی‌رقیبی باشد که جن و انس در خدمت او بودند، یک پیامبر الهی و مؤمن بود ولی بنی‌اسرائیل به خاطر لجاجت‌ها و حسادت، این مسئله را کتمان کردند و به خاطر همین هم در تورات، از حضرت سلیمان تنها با عنوان پادشاه نام برده می‌شود و نه پیامبر خدا.

این مسئله در مورد حضرت داوود هم به همین منوال بوده است و حالا هم همین روش را در مورد حضرت عیسی، در هالیوود دنبال می‌کنند!

به خاطر این دلایل، در ساخته‌های جدید مخاطبین حضرت عیسی‌ای را می‌بینند که قرار است برای پادشاهی بیاید ولی روی وجه پیامبری و الهی‌اش کمتر تمرکز شده است.

از دیگر نکات قابل توجه در فیلم «شام آخر» و انیمیشن «شاه شاهان»، این مسئله است که در هردو ساخته، زنان یهودی خیلی روی حجاب و کلا مردم روی شریعت تاکیدی ندارند ولی این قضیه مانند دیگر ساخته‌های این‌چنینی، دروغ محض است چراکه حداقل در دوران زندگی حضرت عیسی و قرن‌ها بعد از آن، شرعیات به‌شدت بین مردم عام مهم بوده ولی اینکه چرا سازندگان هالیوودی سعی می‌کنند نقش شریعت را در زندگی مردم گذشته کم‌اهمیت جلوه بدهند، جای بحث‌های زیادی دارد که شاید مهم‌ترینش قدرت یهودیان صهیونیست در هالیوود باشد که هیچ اعتقادی به شرعیات ندارند و تنها روی وجه قوم‌گرایی یهودیان تمرکز دارند.

اوانجلیست‌ها و حمایت از ترامپ

اگر بخواهیم فیلم‌های مربوط به بازگشت حضرت عیسی را بررسی کنیم، باید توضیح کوتاهی در مورد فرقه اوانجلیست‌ها که روی این مسئله تاکید دارند، بدهیم.

کلمه اوانجلیسم به معنی «گرویدن به کتاب مقدس» است و جالب است که در هر دو ساخته جدید هالیوودی از زندگی حضرت عیسی، مبنای اصلی، کتاب عهد جدید است.

فرقه اوانجلیست‌ها به نوعی از زیرشاخه‌های پروتستان‌ها هستند، آنها معتقدند که مسیحیت نهایتا بر جهان حاکم خواهد شد و پس از آن، روز قیامت فراخواهد رسید. ولی این در جریان عادی، می‌تواند زمانبر باشد. از این‌رو اوانجلیست‌ها باید سرعت این روند را بالا ببرند!

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که فرقه اوانجلیست‌ها را از دیگر مسیحیان متمایز می‌کند، باور آنها به قوم برگزیده بودن یهودیان است! اوانجلیست‌ها برخلاف دیگر مسیحیان، یهودیان را عامل مرگ حضرت عیسی نمی‌دانند و برعکس، به یهودیان اهمیت ویژه‌ای می‌دهند.

آنها جنگ و ویرانی بزرگ برای رسیدن به مرحلهٔ ظهور را موضوعی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و بر این اساس، حتی با برخی از اقداماتی که در سطح بین‌الملل برای برقراری صلح جهانی انجام می‌شود، مخالفند!

در حال حاضر همه می‌دانند که در هر دو دوره ریاست‌جمهوری، دونالد ترامپ، حمایت مستقیم اوانجلیست‌ها را پشت خود داشته است.

در دوره اول ترامپ، سعی کرد با به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و همچنین تصمیم به انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به این شهر، اوانجلیست‌ها را از خودش راضی کند.

در حال حاضر هم تمام خدمات ترامپ به یهودیان صهیونیست، در راستای همین قضیه است.

به خاطر همین مسائل، عجیب نیست که چرا در ساخته‌های جدید هالیوودی، رد پای مسیحیان اوانجلیست به‌شدت مشهود است و سعی در همگام کردن بقیه مردم با آنها، به وضوح دیده می‌شود.

این شاخه مرموز از مسیحیت تحریف‌شده، از قضا طرفداران ثروتمند و پُرنفوذ بسیاری هم در آمریکا دارد که معمولا در کنار لابی‌های صهیونیستی، اهداف‌شان را جلو می‌برند.

نظر منتقدین و مخاطبین

فیلم «شام آخر» از نظر منتقدین غربی، نمرات بسیار بالایی را در سایت‌های مخصوص نقد به دست آورد، ولی جالب است که مردم عادی به‌شدت این فیلم را پس زدند و پایین‌ترین نمرات را به آن اختصاص دادند... در نقطه مقابل انیمیشن «شاه شاهان»، با توجه به تیم حرفه‌ای و دوبلورهای معروفش که داستان زندگی حضرت عیسی را به نوعی برای کودکان به نمایش درآوردند، هرچند از منتقدین نمرات خوبی نگرفت ولی مخاطب عام این انیمیشن را پسندید و نمرات قابل‌قبولی در سایت‌های مخصوص به آن داده شد و در گیشه هم این انیمیشن بیشتر از دو برابر بودجه ساختش فروخت و سود قابل‌توجهی به جیب تهیه‌کنندگانش ریخت.

در کل می‌توان گفت ساخته‌های امسال هالیوود در مورد مسائل مذهبی و مخصوصا داستان‌های کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) نسبت به گذشته زیاد بودند و این مسئله به معنای این است که تاکید روی مسائل مذهبی و آخرالزمانی در هالیوود رو به افزایش است و البته که چنین اتفاقاتی معمولا زیرنظر اتاق‌فکرهایی است که تصمیم گرفته‌اند ذهن مردم را به سمت مسائلی ببرند که مدنظرشان است.